



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۳۷-۲۱۳

تحلیلی نحوی از حالت نمای «را» در زبان فارسی^۱

ایفا شفائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱

چکیده

در این مقاله، تحلیلی نحوی از حالت نمای *را* در زبان فارسی ارائه می‌گردد. زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که در آن مفعول‌نمایی افتراقی دیده می‌شود، به این ترتیب که مفعول‌های معرفه با نشانه *را* و مفعول‌های نکره بدون نشانه هستند. ولی در کنار رخداد عام این عنصر با مفعول‌های معرفه، رخدادهای غیر کانونی دیگری از این عنصر در زبان فارسی دیده می‌شود که شامل موارد (۱-۴) است: ۱. ظهور *را* با قیدها؛ ۲. ظهور *را* با فاعل‌های ارتقایی از بند درونه؛ ۳. ظهور اجباری *را* بر روی گروه‌های اسمی خارج شده از جایگاه مفعول غیر مستقیم؛ ۴. ظهور *را* با گروه‌های اسمی خارج شده از متمم‌های گروه حرف اضافه‌ای. در راستای تبیین نحوی رخداد عام و غیر کانونی این عنصر، در ابتدا به معرفی و نقد تحلیل‌های نحوی پیشین پرداخته شده و به ناکارآمدی آن‌ها در ارائه توصیف و تبیینی جامع از رخدادهای این حالت‌نما اشاره خواهد شد. سپس، نظام حالت‌دهی وابسته به عنوان نظریه‌ای کارآمد که می‌تواند تحلیلی یک‌دست از رخدادهای کانونی و غیر کانونی حالت‌نمای *را* در زبان فارسی ارائه دهد، معرفی می‌شود. در چارچوب این نظریه چنین استدلال می‌شود که *را* یک حالت‌نمای غیر فاعلی وابسته است که به وسیله عامل (ب) از حالت‌دهی وابسته با گروه‌های اسمی‌ای که در لبه گروه فعلی پوسته‌ای (VP) می‌نشینند، نمایانده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نشان مفعولی *را*، حالت‌نمایی مفعولی، مفعول‌نمایی افتراقی،

جابه‌جایی مفعول، حالت‌دهی وابسته

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2022.38587.2117

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.8.3

^۲ دانش‌آموخته دکتری، گروه زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران؛

ifashafaei@yahoo.com

۱. مقدمه

پدیده مفعول‌نمائی افتراقی را نخستین بار بوسونگ (Bossong, 1985)، در زبان‌های ایرانی بررسی نمود. در مفعول‌نمائی افتراقی، فقط زیرمجموعه‌ای از مفعول‌ها بسته به ویژگی‌های معنایی و کاربردی آن‌ها نشان‌دار می‌شوند. بررسی‌های مختلف رده‌شناختی منجر به یافتن برخی همگانی‌ها در مفعول‌نمائی افتراقی شده‌است که بر اساس یکی از این قاعده‌های همگانی هر چه مفعول مستقیم برجسته‌تر باشد، احتمال وقوع نشانه مفعولی با آن بیشتر است (Aissen, 2003). برجستگی نیز بر اساس دو پیوستار جان‌داری و معرفگی بیان شده‌است (Rasekhmahand, 2010).

در دستور سنتی، تکواژ *را* در زبان فارسی به عنوان نشان معرفگی مفعول شناخته شده‌است (Ghomeshi 1997, Peterson 1974, Hajati 1977, Lazard 1982, Brown 1970) ولی در کنار رخداد عام *را* بر روی مفعول‌های معرفه (نمونه ۱)، رخدادهای غیر کانونی دیگری از این عنصر در زبان فارسی دیده می‌شود، از جمله: ظهور *را* بر روی قیدها (نمونه ۲)، فاعل هلی ارتقائی از بند درونه (نمونه ۳)، گروه‌های اسمی خارج شده از جایگاه مفعول غیر مستقیم (نمونه ۴)، گروه‌های اسمی خارج شده از متمم‌های حرف اضافه‌ای (نمونه ۵). بنابراین، همواره این پرسش در مورد *را* مطرح بوده‌است که آیا به دلیل رخداد کانونی آن به همراه مفعول‌های معرفه نوعی حالت‌نمای مفعولی است؟ اگر چنین است، دیگر رخدادهای این عنصر چگونه تبیین می‌شود؟ این حالت‌نما توسط کدام سازوکار حالت‌دهی به سازه‌های مورد اشاره داده می‌شود؟

۱. علی کتاب را خرید.

۲. هفته آینده رو استراحت می‌کنم (Dabirmoghaddam, 1990).

۳. من باعث شدم که علی خونه رو به مینا نفروشه / علی رو من باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه (Dabirmoghaddam, 1990).

۴. سپیده رو من بهش گفتم (به سپیده گفتم) (Dabirmoghaddam, 1990).

۵. رساله شو دفاع کرد (از رساله اش دفاع کرد) (Dabirmoghaddam, 1990).

مسئله اصلی پژوهش حاضر، فراهم آوردن تبیینی نحوی است که بتواند به صورتی یکسان رخدادهای مذکور *را* در زبان فارسی را تبیین نماید. در این راستا، چنین استدلال می‌شود که نظریه حالت‌دهی وابسته که نخستین بار به وسیله مرتنز (Marantz, 1991) و سپس نسخه نحوی دیگری از آن به وسیله بیکر و وینوکورووا (Baker & Vinokurova, 2010) مطرح شده‌است، می‌تواند تحلیل منسجم‌تری از تمامی رخدادهای این عنصر در زبان فارسی به دست دهد و با مشکلات

رویکردهای پیشین در زمینه تبیین رخدادهای غیر کانونی نیز روبه‌رو نیست. زیرا، مرتنز (Marantz, 1991) رویکردی ترکیبی^۱ به نظام حالت‌دهی دارد که در آن عامل اصلی در نظام حالت‌دهی، موقعیت گروه‌های اسمی نسبت به یک‌دیگر در جمله است. چنین نظام حالت‌دهی که ارتباطی با هسته نقشی^۲ (F) ندارد می‌تواند است تبیینی ساده و متقارن از تمامی رخدادهای *ra* در زبان فارسی به دست دهد.

ساختار این مقاله به شرح زیر است: در بخش دو، توصیف مختصری از تحلیل نحوی کریمی (Karimi, 1990)، قمشی (Ghomeshi, 1997)، براونینگ و کریمی (Browning & Karimi, 1994)، و دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1992) از *ra* در زبان فارسی و نیز دیدگاه دبیزینگ (Deising, 1992) در مورد مفعول نمائی افتراقی در زبان‌ها ارائه می‌شود. همچنین، به نام کارآمدی برخی از این رویکردها در تبیین رخدادهای غیر کانونی این عنصر اشاره می‌شود. در بخش سوم، نظریه حالت‌دهی وابسته به عنوان چارچوب نظری و تحلیل داده‌ها معرفی می‌گردد. در بخش چهارم، به تبیین تمامی رخدادهای کانونی و غیر کانونی *ra* در زبان فارسی پرداخته خواهد شد و فصل پنجم، به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، به معرفی پژوهش‌های عمده‌ای پرداخته می‌شود که در زمینه پدیده مفعول‌نمائی افتراقی و حالت‌دهی مفعولی در زبان‌ها و از جمله زبان فارسی در دسته بررسی‌های مهم و تأثیرگذار به شمار می‌آیند.

کریمی (Karimi, 1990) *ra* را نشانه حالت غیر فاعلی می‌داند که از یک واژه بست و یارد موجود در جایگاه حالت غیر فاعلی به مقوله اسمی جابه‌جا شده از آن جایگاه، داده می‌شود (Ghomeshi, 1997). ولی در چنین تحلیلی بروز *ra* بر روی قیدها در زبان فارسی بی‌پاسخ می‌ماند، زیرا رد به جا مانده از قیدهای جابه‌جا شده در جایگاه حالت‌دهی غیر فاعلی قرار ندارد. در تحلیل‌های زایشی معمولاً قیدها را به عنوان افزوده به گروه فعلی (vp/VP) در نظر می‌گیرند و از دیدگاه نظری، قیدها نیازی به حالت ندارند. بنابراین، بر پایه دیدگاه کریمی (Karimi, 1990) مشخص نیست که چگونه گروه‌های اسمی در نقش قید حالت غیر فاعلی *ra* می‌گیرند. به منظور تبیین ظهور *ra* بر روی قیدها، کریمی (Karimi, 1990) چنین استدلال می‌کند که برخی از افعال لازم مانند *خواهیدن* حالت غیر فاعلی می‌دهند، ولی قمشی (Ghomeshi, 1997) بیان می‌کند که

¹ configurational

² functional head

کریمی (Karimi, 1990) معیار مشخصی را برای تمایز افعال لازمی که حالت غیر فاعلی می‌دهند و آنهایی که فقط فعل لازم هستند ارائه نکرده‌است. دومین ایراد تحلیل کریمی در رابطه با حضور *را* بر روی فاعل‌های ارتقایی از بند درونه است. در چنین ساختی گروه اسمی جابه‌جاشده فاعل بند درونه است. بنابراین، نمی‌توان استدلال کرد که این گروه اسمی حالت غیر فاعلی را از رد خود گرفته‌است، زیرا رد فاعل دارای حالت فاعلی است نه حالت غیر فاعلی.

قمشی (Ghomeshi, 1997) نیز *را* را نشانه حالت مفعولی در زبان فارسی در نظر می‌گیرد و آن را به عنوان هسته نحوی گروه حالت (KP) معرفی کرده‌است. به باور وی، گروه حالت آزادانه به گروه فعلی (VP) افزوده می‌شود. به باور قمشی *را* گروه‌های اسمی افزوده به گروه فعلی را حالت‌نمائی می‌کند و این حالت‌نمائی و افزودگی از نظر نحوی آزاد است، ولی یک محدودیت معنایی بر آن حکم فرماست: گروه اسمی افزوده باید نشانه‌گذاری تتایی شود.^۱ در چنین تحلیلی، نیز روشن نیست که *را* چگونه بر روی قیدها نمایان می‌شود. زیرا، قیدها سازه‌هایی هستند که فعل آن‌ها را نشانه‌گذاری تتایی نمی‌کند (بر مبنای رویکردهای نظری رایج و معمول قید توسط فعل نشانه‌گذاری تتایی نمی‌شود).

قمشی در مورد اینکه چگونه قیدها نشانه‌گذاری تتایی می‌شوند و چه شرایطی بر نشانه‌گذاری تتایی آن‌ها حکم فرماست بر این باور است که قیدها نوعی شبه مفعول هستند که در جایگاه افزوده به گروه فعلی پایه زایش می‌شوند. وی این فرضیه را مبتنی بر این اصل می‌داند که نقش معمول مفعول‌های مستقیم آن است که فعل را تعیین حدود می‌کنند، ولی قمشی (Ghomeshi, 1997) بیان می‌کند که پرسش‌های بسیاری در مورد ماهیت دقیق شرایط نشانه‌گذاری تتایی در این مورد بدون پاسخ است.

افزون بر این، قمشی (Ghomeshi, 1997) فاعل‌های ارتقایی از بند درونه را مبتداهای در سطح جمله/بند می‌داند که هرگز به شکل بارز نشانه حالت نمی‌گیرند. اما همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، فاعل‌های ارتقایی از بند درونه (نمونه ۳) با *را* همراه هستند. هر گونه تحلیلی که انگیزه حرکت سازه‌های حالت‌نمایی شده با *را* را کسب حالت بدانند در تحلیل قید و فاعل‌های مبتداشده با مشکل روبه‌رو می‌سازد. چون قید نیاز به حالت ندارد و فاعل نیز از قبل حالت دارد. همین مشکل در پیوند با ساخت‌های هم مرجع با واژه بست هم صادق است و به همین دلیل بوده که قمشی افزودگی را مطرح کرده‌است و کریمی پایه زایش را.

دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1992) معتقد است که از نظر در زمانی *را* به عنوان نشانه

¹ thematically licensed

مفعول مستقیم در زبان فارسی معاصر تثبیت شده است. به باور وی، از نظر کاربردی *را* نشانه مبتدای ثانویه است. بنابراین، این عنصر دارای دو نقش کاربردی و نحوی است و میان این دو نقش ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. وی همچنین استدلال می‌کند که با وجود این رابطه تنگاتنگ، شواهدی در تأیید استقلال نقش نحوی از نقش کاربردی این پس‌اضافه نیز دیده می‌شود. بر اساس این شواهد، وی معتقد است که *را* به تنهایی در قالب یک تحلیل نحوی و یا یک تحلیل کاربردی تبیین‌شدنی نیست. به بیان دیگر، هیچ‌یک از این دو رویکرد به تنهایی برای تبیین *را* در زبان فارسی مناسب نیستند. به این ترتیب، وی یک الگوی دوسویه و موازی از دو رویکرد نحوی و گفتمانی را برای تبیین رفتار *را* در زبان فارسی پیشنهاد می‌دهد. ولی در این بررسی دیرمقدم هیچ‌گونه الگوی نحوی را برای تبیین نظام حالت‌دهی این نشانه مفعولی معرفی نکرده است.

دیزینگ (Diesing, 1992) استدلال می‌کند که در مفعول‌نمائی افتراقی پدیده حرکت وجود دارد و مفعول‌های نکره و معرفه در جایگاه‌های متفاوتی قرار دارند؛ به این صورت که مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی باقی می‌مانند ولی مفعول‌های معرفه از گروه فعلی خارج می‌شوند. وی انگیزه این حرکت را معنائی می‌داند. او معتقد است که سیطرهٔ تعبیری مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی و مفعول‌های معرفه در خارج از گروه فعلی است و به همین سبب، مفعول‌های معرفه برای کسب تعبیر معرفه از گروه فعلی خارج می‌شوند. وی این فرضیه را با عنوان «فرضیه نگاشت»^۱ مطرح نموده است (Baker, 2015, p. 126). از دیدگاه دیزینگ (Diesing, 1992) اسامی معرفه دارای نیروی سورنمایی هستند و تحت تأثیر فرآیند ارتقا سورنما واقع می‌گردند و از گروه فعلی خارج می‌شوند (Karimi, 2003, p. 5). بنابراین، این حرکت حرکتی است که در نحو انجام می‌پذیرد ولی دلیل معنائی دارد و انگیزه آن کسب حالت نیست.

براونینگ و کریمی (Browning & Karimi, 1994) نیز همسو با دیگر زبان‌شناسان معتقدند که در فرآیند مفعول‌نمائی افتراقی در زبان فارسی حرکت نقش‌آفرین است و مفعول‌های معرفه از درون گروه فعلی خارج می‌شوند ولی مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی باقی می‌مانند. ولی به باور آن‌ها، انگیزهٔ این حرکت کسب حالت است. این مقاله به بررسی قلب نحوی و انواع آن در زبان فارسی پرداخته است و در این راستا، مفعول‌نمائی افتراقی را نیز یک نوع قلب نحوی در نظر می‌گیرند که تنها تفاوت آن با دیگر انواع قلب نحوی در این است که انگیزه این حرکت کسب حالت است.^۲ در این مقاله، نیز همسو با دیدگاه رایج در این خصوص کریمی (Karimi, 2003) *را*

^۱ mapping hypothesis

^۲ یکی دیگر از بحث‌هایی که در این مقاله به آن پرداخته شده است، بررسی ماهیت حرکت از جنبهٔ حرکتی موضوع یا غیر موضوع (در قلب نحوی) در زبان فارسی است. در مورد مفعول‌نمائی افتراقی چنین انگاشته شده است که مانند

را نشانه‌ای در نظر می‌گیرند که همراه با مفعول مشخص می‌آید.

۳. نظریه حالت‌دهی وابسته

بیکر (Baker, 2015, p. 48)، یک سلسله مراتب تمایزی را معرفی می‌کند و در آن چهار نوع حالت را از یک‌دیگر باز می‌شناسد: ۱- حالت واژگانی ۲- حالت وابسته ۳- حالت بی‌نشان ۴- حالت پیش فرض. این تمایز سلسله مراتبی را ابتدا مرنتر (Marantz, 1991) معرفی کرده‌است که در آن حالت‌دهی وابسته بارزترین بخش از حالت‌دهی است که به شرح زیر است:

حالت‌دهی وابسته

حالت وابسته به وسیله V+I به جایگاهی که تحت حاکمیت V+I (مشابه) قرار دارد، داده می‌شود. به بیانی، هر دو گروه اسمی باید تحت حاکمیت یک V+I مشترک باشند. این جایگاه تحت حاکمیت جایگاهی است که:

الف- حالت واژگانی نداشته باشد.

ب- از زنجیره‌ای که حالت وابسته اعطاء می‌شود مجزا باشد.

حالت‌دهی وابسته به سمت بالا به فاعل اعطاء می‌شود و حالت کنائی بروز می‌یابد.

حالت‌دهی وابسته به سمت پائین به مفعول اعطاء می‌شود و حالت مفعولی بروز می‌یابد.

بیکر و وینوکورووا (Baker & Vinokurova, 2010) این دیدگاه را در چارچوب مفاهیم نحوی در برنامه کمینه‌گرا گسترش و به روزرسانی کرده‌اند که به صورت دو پارامتر (الف) و پارامتر (ب) برای حالت‌دهی وابسته مفعولی و کنائی مطرح شده‌است (Baker, 2015, p. 48):

پارامتر (الف): حالت‌دهی مفعولی

- در صورتی که دو گروه اسمی در یک حیطه بازنمونی مشترک باشند، به گونه‌ای که گروه اسمی ۱ بر گروه اسمی ۲ تسلط سازه‌ای داشته باشد، گروه اسمی ۲ حالت مفعولی می‌پذیرد مگر آنکه گروه اسمی ۱ از پیش حالت (واژگانی) گرفته باشد.

پارامتر (ب): حالت‌دهی کنائی

- در صورتی که دو گروه اسمی در یک پهنه بازنمونی مشترک باشند، به گونه‌ای که گروه اسمی ۱

بیشتر حرکت‌هایی که انگیزه آن‌ها کسب حالت است و از نوع حرکت موضوع شناخته شده‌اند، این نوع حرکت نیز از نوع حرکت موضوع باشد، ولی آزمون‌هایی که در این زمینه، در این بررسی انجام شده‌اند نشان می‌دهند که این نوع حرکت افزون بر اینکه ویژگی‌های حرکت موضوع را داراست، مجموعه‌ای از ویژگی‌های حرکت غیر موضوع را نیز نشان می‌دهد و به درستی نمی‌توان در این زمینه اظهار نظر نمود. این عدم قطعیت در ارتباط با نوع حرکت (حرکت موضوع / غیر موضوع) به طور کلی در مورد انواع قلب نحوی مطرح گردیده‌است.

بر گروه اسمی ۲ تسلط سازه‌ای داشته باشد، گروه اسمی ۱ حالت کنائی می‌پذیرد، مگر آنکه گروه اسمی ۲ از پیش حالت (واژگانی) گرفته باشد. تغییراتی که بیکر در نسخه متأخر از حالت‌دهی مرتزی بوجود آورده است، را به صورت زیر می‌توان خلاصه نمود:

- به کارگیری مفهوم تسلط سازه‌ای
- به کارگیری مفهوم فاز
- پارامتری کردن هسته‌های فازی
- به کارگیری گروه‌های اسمی به عنوان عنصر حالت‌بخش
- رخداد حالت‌دهی در نحو
- رخداد حالت‌دهی وابسته در حیطه بازنمون

تغییر نخست شامل به کارگیری مفهوم تسلط سازه‌ای به جای اعطای بالا و پائین است. بیکر مفاهیم بالا و پائین را روشن می‌سازد که طبق آن جایگاه دو گروه اسمی نسبت به یکدیگر تحت مفهوم تسلط سازه‌ای مطرح می‌گردد.

دوم به کارگیری مفهوم حیطه بازنمون در نظریه فازهای چامسکی (Chomsky 2000; Chomsky, 2001) به جای مفهوم حاکمیت تحت $V+I$ مشابه است. به بیان دیگر، بیکر از مفهوم کلی‌تر و روزآمدتری از 'شرط موضعی بودن'^۱ در نظریه فازهای چامسکی که همان حیطه بازنمون است، بهره می‌گیرد. در چنین رویکردی متمم هسته‌هایی که فاز هستند (مانند هسته‌های نقشی C_v)، حیطه بازنمون هستند (Baker, 2015, p. 49).

ولی تفاوتی در دیدگاه بیکر با نظریه فازهای چامسکی وجود دارد که در حقیقت انحرافی از این رویکرد معیار به شمار می‌آید. بر مبنای این دیدگاه جدید، اینکه محتوای یک بازنمون قابل دسترس در مرحله بازنمون بعدی باشد، از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. به بیان روشن‌تر، فعل سبک در برخی از زبان‌ها فاز قوی است و در برخی دیگر از زبان‌ها فاز ضعیف بوده و در حقیقت در این مورد یک شرایط پارامتری بر زبان‌ها حاکم است.

اکنون اگر فعل سبک فاز قوی باشد، گروه فعلی دورنی یا هسته‌ای (VP) که متمم آن است، به طور کامل از بازنمایی حذف می‌گردد و قابل دسترس برای اشتقاق‌های بعدی نیست. این همان دیدگاه اصلی چامسکی است. ولی اگر فعل سبک فاز نرم/ضعیف باشد، گروه فعلی درونی که متمم آن است، بازنمون نمی‌شود و محتوای گروه فعلی درونی در نحو باقی می‌ماند و قابل دسترس

¹ locality condition

برای اشتقاق‌های بعدی است.

سومین تفاوت رویکرد بیکر با مرتنز در این است که مرتنز به وجود جایگاه (انتزاعی) در حالت‌دهی معتقدست (این جایگاه است که حالت می‌دهد) ولی بیکر حالت‌بخش را گروه اسمی می‌داند که در آن جایگاه حضور دارد (Baker, 2015, p. 49).

آخرین تفاوت رویکرد بیکر و مرتنز در حالت‌دهی وابسته که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، این است که مرتنز رخدادهای وابسته را در صورت آوایی و پس از آنکه اشتقاق نحوی خاتمه می‌یابد، در نظر دارد. مک‌فدن (McFadden, 2004) و ببالایک (Bobaljik, 2008)، کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014) نیز همسو با مرتنز حالت‌دهی را پس‌انحوی در نظر گرفته‌اند، این‌ها کسانی هستند که این رویکرد را ادامه داده‌اند، ولی بیکر با در نظر گرفتن رابطه تسلط سازه‌ای به عنوان پایه اصلی در حالت‌دهی وابسته، رخدادهای آن را در نحو می‌داند، زیرا به محض آنکه نقش‌آفرینی تسلط سازه‌ای در حالت‌دهی وابسته آشکار می‌گردد، نشان از آن دارد که حالت‌دهی وابسته در سطحی در حال وقوع است که اساساً سطحی نحوی است، زیرا عناصر ساخت گروهی در آن جا وجود دارد. بیکر زمان وقوع این حالت‌دهی را در مرحله بازنمون می‌داند (همان).^۱

یکی از مفاهیم بنیادین در این رویکرد، هسته‌محور نبودن حالت‌دهی است، به این معنا که به منظور حالت‌دهی حضور یک هسته نقشی (F) الزامی ندارد.^۲ دیدگاه اصلی در این رویکرد این است که این نوع از حالت‌دهی اساساً رابطه بین دو گروه اسمی است که در یک محدوده مشترک قرار دارند، نه رابطه یک گروه اسمی و هسته نقشی (F) مجاورش (Shafaei & Dabirmoghaddam, 2019, p. 89).

به این ترتیب، حالت‌دهی وابسته منطقاً از مطابقت جداست، به گونه‌ای که حتی در صورت عدم وجود مطابقت نیز معتبر است و زبان‌هایی مانند چینی و ژاپنی که نظام حالت دارند اما مطابقت ندارند و از طریق فرآیند تطابق^۳ نمی‌توان نظام حالت‌دهی آن‌ها را تبیین نمود، در چارچوب نظریه حالت‌دهی وابسته تبیین می‌شوند.

افزون بر این، از آن جایی که بر مبنای این رویکرد در حالت‌دهی مفعولی نیز وجود هسته نقشی (F) الزامی ندارد، فاقد پیچیدگی‌هایی است که در پژوهش‌های مربوط به صورت‌بندی حالت‌دهی

^۱ در این جا رویکرد بیکر نسبت به دیدگاه وی در ۲۰۱۰ تغییر کرده است.

^۲ از آن جا که این رویکرد هسته‌محور نیست، برای تبیین حالت‌دهی در مواردی که بیکر نشان می‌دهد در حالت‌دهی، مطابقت با هسته نقشی نقشی ندارد، مناسب است.

^۳ agree operation

و مطابقه مفعولی در چارچوب فرآیند تطابق دیده می‌شود. این موارد شامل ساخت‌هایی هستند که فاقد مطابقه مفعولی هستند اما حالت مفعولی بارز دارند (مانند زبان ساحا^۱) و یا بین حالت مفعولی و مطابقه مفعولی تعاملی از نوع تعامل مفروض بین حالت فاعلی و مطابقه فاعلی دیده نمی‌شود (زبان امهری). همان‌گونه که مشاهده شد، حالت‌دهی مرتزی، صورت‌بندی مناسبی برای مواردی از حالت‌دهی است که حالت‌دهی مطابقه-محور یا همان فرآیند تطابق در آن‌ها ناکارآمد است.^۲

۴. تبیین مفعول‌های مستقیم/ غیر مستقیم نشان‌دار با ر/

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در زبان فارسی مفعول نمائی افتراقی وجود دارد و مفعول‌های معرفه در بندهای متعدی زمان حال و گذشته با نشانه *را* همراه هستند، ولی مفعول‌های نکره بی‌نشان هستند. نمونه‌های (۶) و (۷): در نمونه (۶) مفعول (کتاب) معرفه است و با نشانه *را* همراه است ولی، در نمونه (۷) مفعول نکره است و بی‌نشان است:

۶. من کتاب را خریدم.

۷. من کتاب خریدم.

بر مبنای رویکردهای رایج کمینه‌گرا به مفعول نمائی افتراقی (Diesing, 1992; De Hoop, 1992; Baker, 2010; Richards, 2010; Lopez, 2012; Omazabal, 2013) استدلالات می‌شود که در این پدیده حرکت وجود دارد و به موجب آن مفعول برای کسب تعبیر معرفگی از درون گروه فعلی هسته‌ای خارج می‌شود. پس از حرکت، مفعول تبدیل به رقیب فاعل در حالت‌دهی وابسته می‌شود. اکنون، با به‌کارگیری تست همپایگی کالینز و ویسر (Kalin & Weisser, 2019) نشان داده می‌شود که در مفعول‌نمائی افتراقی در زبان فارسی حرکت وجود دارد و سپس به تبیین این پدیده در چارچوب حالت‌دهی وابسته پرداخته خواهد شد.

۴. ۱. حرکت در مفعول‌نمائی افتراقی

زبان فارسی، زبانی ترتیب آزاد است. بنابراین، با بهره‌گیری از آزمون‌های ترتیب‌واژه نمی‌توان وجود حرکت و یا جایگاه متفاوت مفعول‌های نکره و معرفه را در مفعول‌نمائی افتراقی نشان داد.^۳ در نمونه‌های (۸) (الف، ب) و (۹) (الف، ب) از زبان فارسی نمی‌توان بر اساس ترتیب

^۱ Saha

^۲ برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به ناکارآمدی فرآیند تطابق در نظام حالت‌دهی بیکر (Baker, 2015, p. 34).

^۳ بیکر (Baker, 2010) در زبان ساحا که در آن مفعول‌نمائی افتراقی دیده می‌شود و از جنبه ترتیب‌سازه، زبانی ترتیب ثابت است، از جایگاه مفعول نسبت به قید برای نشان دادن اینکه مفعول‌های نکره در درون گروه فعلی و

قرارگیری مفعول‌های نکره و معرفه نسبت به قید فعل جایگاه آن‌ها را نشان داد. زیرا هم مفعول نکره و هم مفعول معرفه می‌تواند پیش یا پس از قید قرار گیرد. ولی، در زبانی که ترتیب قید و مفعول ثابت است در صورتی که مفعول نکره پس از قید و مفعول نکره پیش از قید قرار گیرد، چنین استدلال می‌شود که مفعول نکره در درون گروه فعلی و مفعول معرفه خارج از آن قرار دارد. با در ن زبان تقریباً هرگونه ترتیبی از قرارگیری گروه‌های اسمی، قیدروهرف اضافه‌ای دست

۸. (الف) علی آن کتاب را در اسرع وقت خواند.

(ب) علی در اسرع وقت آن کتاب را خواند.

۹. (الف) علی کتابی در اسرع وقت خواند.

(ب) علی در اسرع وقت کتابی خواند.

ولی کالینز و ویسر (Kalin & Weisser, 2019)، آزمونی را بر اساس نظریه جزیره‌ها طراحی کرده‌اند که می‌تواند وجود یا عدم وجود حرکت در مفعول نمائی افتراقی را نشان بدهد. بر اساس این نظریه، جزیره‌ها ساخت‌های نحوی هستند که خروج سازه از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. در این زمینه، آن‌ها از محدودیت ساخت‌های همپایه راس (Ross, 1967) بهره گرفته‌اند که بر اساس ساخت همپایه یک جزیره است و نمی‌توان بخشی از یک سازه همپایه را از آن جدا کرد. برای به کارگیری این آزمون در مفعول نمائی افتراقی کافی است یک مفعول معرفه (که معتقدند حرکت می‌کند) با یک مفعول نکره (که معتقدند در جای پایه زایش خود باقی می‌ماند) هم‌پایه شود. اگر این همپایگی امکان‌پذیر نباشد و جمله نادرستی شود، نشان‌دهنده آن است که محدودیت راس نقض شده‌است: یعنی مفعول معرفه از جزیره خارج شده‌است که نشان می‌دهد در مفعول نمائی افتراقی حرکت وجود دارد. نقض این محدودیت به شکل فرمول (۱۰) است:

مفعول‌های معرفه در خارج از آن قرار دارند، بهره جسته‌است. در این زبان، مفعول نکره، بی‌گمان می‌بایست پس از قید قرار گیرد ولی مفعول معرفه پیش از قید، در غیر این صورت ساخت غیر دستوری می‌شود.

- a) Masha salamaat-y turgennik sie-te
Masha porridge- Acc quickly eat-past. 3.sS
'Masha ate the porridge quickly'.
b) Masha turgennik salamaat sie-te
Masha quickly porridge eat-past. 3sS
'Masha ate porridge quickly'.

(Baker, 2015, p, 125)

در نمونه (الف) مفعول معرفه لزوماً پیش از قید قرار می‌گیرد اما در نمونه (ب) مفعول نکره پس از قید می‌آید. این ترتیب در زبان ساحا، ترتیب بی‌نشان است (در صورت حضور قید، مفعول نکره پس از قید و در مجاورت فعل قرار دارد ولی مفعول معرفه پیش از قید می‌آید).

ولی از دید بیکر (در یک مکالمه شخصی) آزمون ترتیب واژه برای زبان‌هایی مانند زبان‌های ایرانی که ترتیب معطف و فعل پایانی هستند چندان کمک‌کننده نخواهد بود.

10 -[_{TP} T ... [DP₁ ... [_{VP} V [_{&P} t DP₁ & DP₂]]]]

ولی اگر چنین همپایگی دستوری باشد نشان می‌دهد که ارتباطی بین مفعول نمائی افتراقی و حرکت در آن زبان وجود ندارد. در پژوهش حاضر، آزمون مورد اشاره برای نشان دادن حرکت در مفعول نمائی افتراقی در زبان فارسی به کار گرفته شده است. در این راستا، یک مفعول معرفه با یک مفعول نکره همپایه شده است که منجر به تشکیل جمله‌های نادستوری می‌شود (جمله‌های ۱۱(ب) و ۱۲(ب)). این در حالی است که جمله‌های ۱۱(الف) و ۱۲(الف) که در آن‌ها به ترتیب دو مفعول معرفه و دو مفعول نکره همپایه شده‌اند دستوری هستند:

۱۱. الف) من آن کتاب و آن دفتر را خریدم.

*ب) من آن کتاب را و دفتری خریدم.

۱۲. الف) علی زنی و مردی را دید.

*ب) علی مردی و آن زن را دید.

یافته‌های این آزمون نشان می‌دهد که مفعول نمائی افتراقی در زبان فارسی شامل حرکت مفعول معرفه است. به این ترتیب، در ادامه با این فرض که مفعول‌های معرفه برای کسب تعبیر معرفگی از جایگاه پایه زایش شده خود حرکت می‌کنند، به تبیین حالت نمائی مفعول‌های معرفه در این زبان پرداخته می‌شود.

۴.۲. جایگاه فرود مفعول معرفه و زمان حرکت در مفعول نمائی افتراقی

جایگاه فرود مفعول معرفه و نیز زمان حرکت مفعول از پارامترهای دیگر در مفعول نمائی افتراقی به شمار می‌آیند. در این بخش، پیرو دیدگاه چامسکی (Chomsky, 2000; Chomsky, 2001) و کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014)، حرکت مفعول معرفه نوعی حرکت کوتاه^۱ خواهد بود که پیش از حرکت فاعل به جایگاه مشخص گر گروه زمان (Spec -TP) رخ می‌دهد. بیکر^۲ معتقد است که بیشتر زبان‌شناسانی که به دیدگاه حرکت چرخه‌ای^۳ باور دارند، حرکت مفعول معرفه را پیش از حرکت فاعل به جایگاه اشتقاقی در نظر می‌گیرند. همچنین کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014, p. 21) معتقدند که در زبان ساحا مفعول معرفه یک حرکت

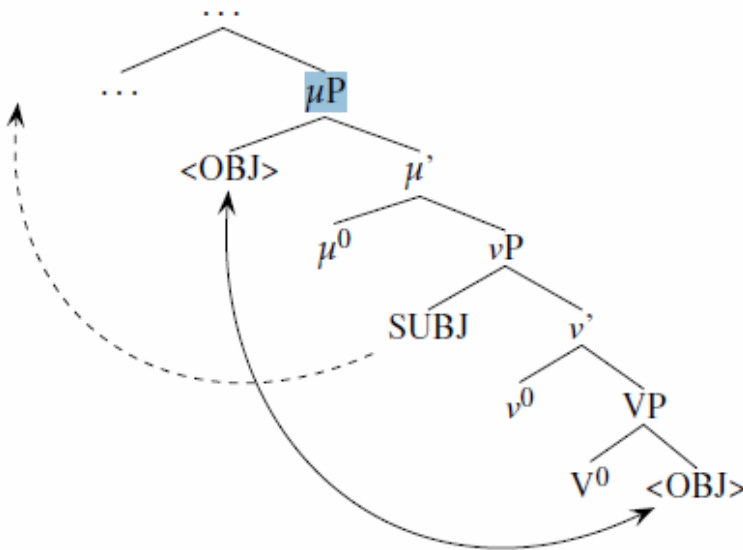
^۱ این نوع حرکت را نخستین بار جانسون (Johnson, 1991; quoted in Coon & Preminger, 2014) مطرح کرده است.

^۲ در مکالمه شخصی که در سال ۲۰۱۶، با نگارنده به انجام رسید.

^۳ cyclicity

کوتاه می‌کند و پیش از حرکت فاعل به جایگاه اشتقاقی (Spec-TP)، از درون گروه فعلی هسته‌ای خارج می‌شود.

جایگاه فرود مفعول معرفه نیز پیرو دیدگاه چامسکی (Chomsky, 2001)، راکوسکی (Rackowsky 2002) و کن و پریمینگر (Coon & Preminger 2014) مشخص‌گر فوقانی فاعل در جایگاه پایه‌زایش (Spec-vP) است. این زبان‌شناسان معتقدند که در زیر جایگاه مشخص‌گر معنایی گروه فعلی سبک که جایگاه فاعل است، هیچ سازه دیگری نمی‌نشیند. بنابراین، مفعول پس از حرکت در مشخص‌گر فوقانی فاعل می‌نشیند. به این ترتیب، مفعول معرفه بالای فاعل که همچنان در جایگاه پایه‌زایش بوده، قرار می‌گیرد (شکل ۱):



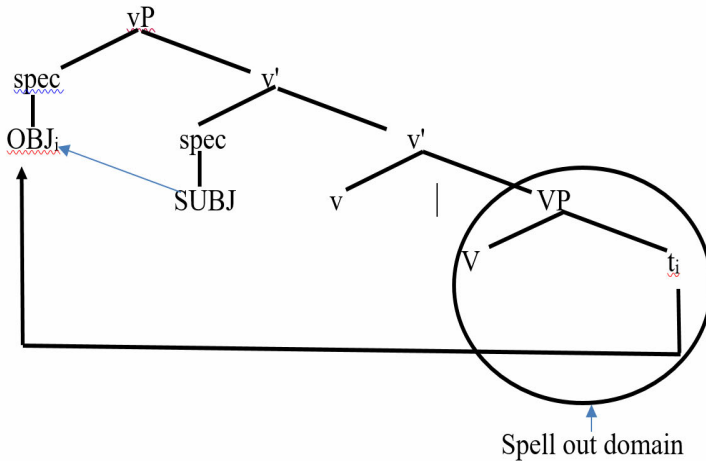
شکل ۱: جایگاه حرکت مفعول معرفه در مشخص‌گر فوقانی فاعل

(Coon & Preminger, 2014, p. 20)

با در نظر گرفتن این فرضیات، اشتقاق در بندهای متعدی زمان حال و گذشته در زبان فارسی به این شرح است: فعل سبک (v) در بندهای متعدی زمان حال و گذشته فاز قوی است و گروه فعلی هسته‌ای حیطه‌بازنمون است^۱. مفعول برای کسب تعبیر معرفگی از درون گروه فعلی هسته‌ای

^۱ بر پایه دیدگاه بیکر (Baker, 2014) فعل سبک در بندهای متعدی زمان گذشته در برخی از زبان‌های ایرانی از جمله زبان کردی کرمانجی فاز ضعیف است و همین امر سبب پیدایش انطباق کنائی گسسته در این زبان(ها) می‌شود

(VP) خارج می‌شود و در جایگاه مشخص‌گر فوقانی فاعل در جایگاه پایه زایش (Spec-vP) می‌نشیند. در چنین ساختی، چون پارامتر (ب) از حالت دهی وابسته در زبان تثبیت شده‌است، مفعول از فاعل‌ها در بند متعدی زمان حال و گذشته حالت وابسته غیر فاعلی دریافت می‌کند. شکل (۲) نحوه اشتقاق در بندهای متعدی زمان حال و گذشته را نشان می‌دهد.

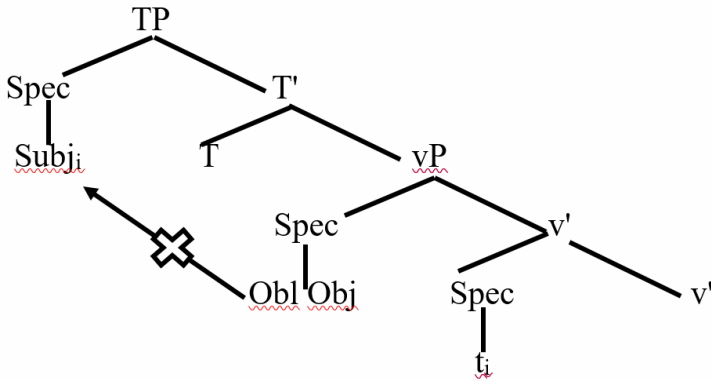


شکل ۲: حرکت مفعول معرفه در بندهای متعدی زمان حال و گذشته

در حرکت بعدی، فاعل برای اغنای اصل فرافکنی گسترده (EPP) به جایگاه اشتقاقی خود یعنی مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند. در این جایگاه، فاعل از مفعول زیرین حالت وابسته دریافت نمی‌کند، زیرا فاعل پیش از جابه‌جا شدن مفعول طی فرآیند تطابق (Chomsky, 2000; Chomsky, 2001) از هسته زمان (T) حالت فاعلی دریافت کرده‌است و غیر فعال شده‌است (شکل ۳).^۱

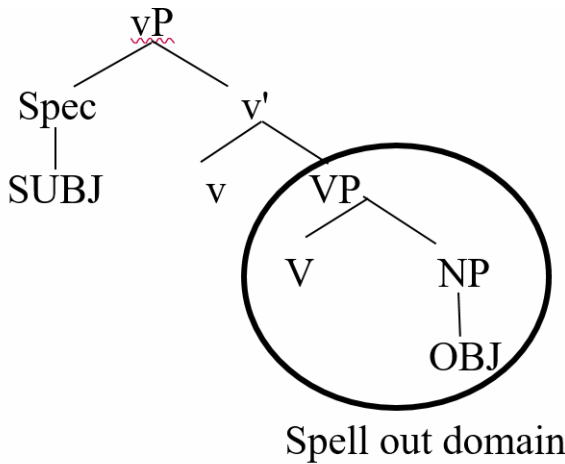
(فاعل در بندهای متعدی زمان گذشته در حالت کنائی است). ولی چون در زبان فارسی چنین ویژگی دیده نمی‌شود، می‌توان فعل سبک (v) را در بندهای متعدی زمان حال و گذشته فاز قوی در نظر گرفت.

^۱ کن و پریمینگر (Coon & Preminger, 2014, p. 21) معتقدند که مفعول‌ها در زبان ساحا فقط زمانی نشان حالت مفعولی می‌گیرد که برای کسب معنای معرفگی حرکت کوتاه کنند. پس از این حرکت، دو گروه اسمی خارج از گروه فعلی هسته ای قرار می‌گیرند که گروه فعلی فوقانی مفعول است، زیرا هنوز فاعل به جایگاه اشتقاقی خود یعنی مشخص‌گر گروه زمان حرکت نکرده‌است.



شکل ۳: عدم تاثیر پارامتر (ب) بر فاعل در جایگاه اشتقاقی

مفعول‌های نکره درون گروه فعلی هسته‌ای باقی می‌مانند و چون در حیطه بازنمون هستند، به فاعل دسترسی ندارند و حالت‌دهی وابسته امکان وقوع نمی‌یابد. بنابراین، بر پایه سلسله‌مراتب حالت‌دهی مرتبتر در حالت بی‌نشان خواهند بود (شکل ۴).



شکل ۴: حالت بی‌نشان مفعول‌های نکره در جایگاه پایه زایش

بر این اساس، در پدیده مفعول نمائی افتراقی، حرکت مفعول شرایط مناسبی را برای وقوع حالت‌دهی وابسته بین فاعل و مفعول ایجاد می‌کند. استدلال مشابهی را در مورد رخداد *را* بر روی مفعول‌های غیر مستقیم خارج شده (۱۳ب) و

گروه‌های اسمی خارج شده از درون متمم‌های گروه حرف اضافه‌ای (جمله‌های ۱۴-۱۶ (ب)) می‌توان به کار بست. ^۱ در نمونه (ب) گروه اسمی «سپیده» از جایگاه پایه زایش خود (پس از حرف اضافه «به») خارج شده است و پس از خروج آن واژه‌بستی (-es) در جایگاه پایه زایش شده‌اش نمایان می‌شود که با آن هم مرجع است. در نمونه‌های (ب) ۱۴، (ب) ۱۵ و (ب) ۱۶ نیز گروه‌های اسمی «رساله»، «کارت» و ضمیر «من» از درون گروه حرف اضافه‌ای خارج شده است و پس از خروج با نشانه *ra* همراه هستند.

۱۳. الف) (من) به سپیده گفتم.

ب) سپیده رو بهش گفتم.

۱۴. الف) علی از رساله اش دفاع کرد.

ب) علی رساله شو (را) دفاع کرد.

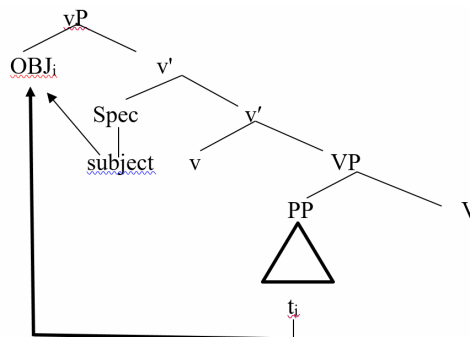
۱۵. الف) به کارت بچسب.

ب) کارت و (را) بچسب.

۱۶. الف) به من نگاه کن.

ب) من و (را) نگاه کن.

در همه نمونه‌های ((ب) ۱۳-۱۶) می‌توان چنین استدلال کرد که گروه اسمی برای کسب تعبیر معرفتی از گروه حرف اضافه‌ای که در گروه فعلی هسته‌ای قرار دارد، خارج شده است و در جایگاه مشخص‌گر فوقانی گروه فعلی پسته‌ای قرار گرفته است و در این جایگاه از فاعل حالت غیر فاعلی وابسته دریافت کرده است. شکل (۵) چگونگی اشتقاق در این ساخت‌ها را نشان می‌دهد:



شکل ۵: حالت‌دهی وابسته به گروه‌های اسمی خارج شده از گروه حرف اضافه‌ای

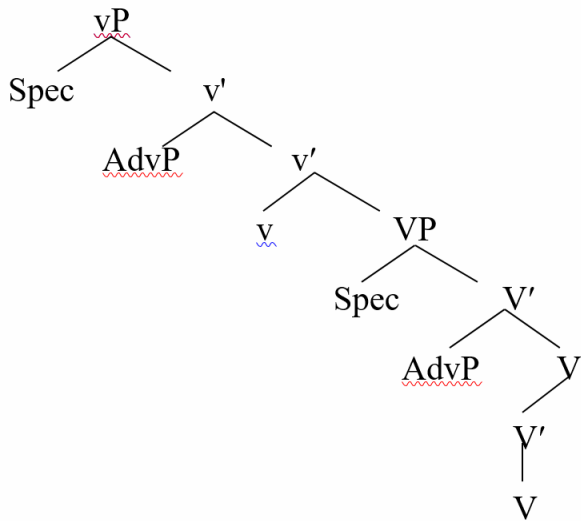
^۱ کریمی (Karimi, 1989) نمونه‌های مشابه مثال (۱۰) را ساخت‌های مرجع واژه‌بستی (clitic binder construction) می‌نامد.

۵. تبیین رخداد را بر روی گروه‌های قیدی

بررسی‌های میان‌زبانی نشان می‌دهد که در برخی از زبان‌ها گروه‌های قیدی نیز مانند گروه‌های اسمی دارای نشانه حالت هستند. زبان‌های کره‌ای، فنلاندی و زبان قچوا^۱ زبان‌هایی هستند که در آن‌ها گروه‌های قیدی نشانه حالت مفعولی می‌گیرند (Baker, 2015, p. 215). زبان فارسی نیز از زمره زبان‌هایی است که در آن گروه‌های قیدی می‌توانند با نشانه مفعولی را نمایان شوند. مثال (۱۷) نمونه‌ای از این موارد است:

۱۷. (هفته آینده (رو) استراحت می‌کنم.^۲

در دستور زایشی، گروه‌های قیدی را افزوده در نظر می‌گیرند و در چارچوب تحلیل گروه فعلی پوسته‌ای^۳، ردفورد (Radford, 2004, p. 197) دو جایگاه را برای گروه‌های قیدی در نظر گرفته است ۱- افزوده به گروه فعلی سبک (vP) یا ۲- افزوده به فعل واژگانی اصلی. شکل (۶) جایگاه گروه‌های قیدی را بر پایه دیدگاه ردفورد نشان می‌دهد:



شکل ۶: جایگاه گروه‌های قیدی در دستور زایشی

در صورتی که گروه‌های قیدی مانند «هفته آینده» افزوده به فعل واژگانی و درون گروه فعلی هسته‌ای در نظر گرفته شوند، چنین استدلال می‌شود که این گروه‌ها قیدی برای دریافت تعبیر

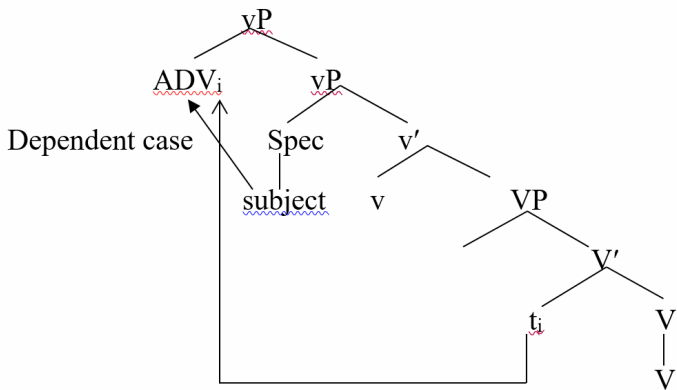
^۱ Quechua

^۲ در صورت حضور را جمله از نظر معنایی متفاوت می‌شود که شامل فرآیند مبتداسازی است.

^۳ vP shell

معرفگی از درون گروه فعلی هسته‌ای که حیطه بازنمون است، خارج می‌شوند و در لبه^۱ گروه فعلی سبک یعنی حیطه تعبیری است، قرار می‌گیرند.^۲ جایگاه فرود سازه قیدی می‌تواند یک مشخص‌گر دیگر (ثانوی) در گروه فعلی سبک و یا جایگاه افزوده به گروه فعلی سبک باشد زیرا، هر دوی این جایگاه‌ها به عنوان لبه گروه فعلی سبک شناخته می‌شوند.^۳ چنین استدلال می‌شود که گروه‌های قیدی از جایگاه اصلی خود خارج می‌شوند و در جایگاه افزوده به گروه فعلی سبک می‌نشینند، زیرا از جنبه نظری سازه‌ای غیر موضوعی از جایگاه افزوده یا غیر موضوعی به جایگاه افزوده دیگری که غیر موضوعی است حرکت می‌کند و برعکس سازه‌ای غیر موضوعی از جایگاه افزوده یعنی غیر موضوعی به جایگاه موضوعی (*spec-vP*) حرکت نمی‌کند (Dabirmoghaddam, 1990). به این ترتیب، حرکت گروه‌های قیدی به جایگاه افزوده با توصیف‌های رایج از پدیده حرکت در کمینه‌گرانی سازگارتر است.

آنچه برای تحلیل حاضر اهمیت دارد، آن است که در این جایگاه اشتقاقی فاعل و گروه قیدی در حیطه بازنمونی مشترک قرار می‌گیرند و به دلیل تثبیت پارامتر (ب) از حالت‌دهی وابسته گروه قیدی از فاعل حالت مفعولی/غیر فاعلی دریافت می‌کند (شکل ۷). در ادامه، اشتقاق و در حرکت بعدی، فاعل برای اغنای اصل فراقنی گسترده به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کند.



شکل ۷: حرکت قید از جایگاه اصلی و کسب حالت وابسته در جایگاه اشتقاقی

^۱ edge

^۲ لبه گروه فعلی حیطه تعبیری در نظر گرفته می‌شود (Chomsky, 2001).

^۳ بر مبنای تعریف کمینه‌گرانی، لبه بخش باقی‌مانده خارج از اج-بار^۳ است که می‌تواند جایگاه مشخص‌گر و یا افزوده به اج-بار باشد.

در جایگاه مفروض دوم، برای گروه‌های قیدی در شکل (۶) که جایگاه افزودگی به فعل سبک است، گروه قیدی در خارج از حیطه بازنمون یعنی گروه فعلی هسته‌ای پایه زایش می‌شود، ولی امکان حالت‌دهی وابسته برای گروه قیدی وجود ندارد. زیرا فاعل در بالای گروه قید - مشخص گر گروه فعلی سبک - قرار دارد و در زبان پارامتر (الف) از حالت‌دهی وابسته تثبیت نشده‌است. ولی در صورتی که گروه قیدی برای کسب تعبیر معرفگی از جایگاه افزودگی خارج شود و به لبه یعنی به گروه فعلی پوخته‌ای افزوده گردد، می‌تواند به وسیله فاعل زیرین حالت‌نمایی شود. بنابراین، به طور کلی می‌توان چنین استدلال نمود که گروه‌های قیدی در جایگاه پایه‌زایش، خواه افزوده به فعل واژگانی و خواه افزوده به فعل سبک حالت‌نمایی نمی‌شوند، مگر آنکه به محدوده لبه گروه فعلی سبک برای کسب تعبیر معرفگی حرکت کنند. این تحلیل قادر است به سادگی رخداد را بر روی گروه‌های قیدی در زبان فارسی را تبیین نماید: فقط گروه‌های قیدی که به محدوده لبه گروه فعلی سبک حرکت کنند، حالت وابسته دریافت می‌کنند در غیر این صورت در جای خود باقی می‌مانند و در جایگاه پایه زایش گروه‌های قیدی به دو دلیل حالت‌دهی وابسته رخ نمی‌دهد: ۱- در یک حالت (افزوده به فعل واژگانی) به این دلیل که فعل سبک فاز قوی است و گروه قیدی در حیطه بازنمون است ۲- در مورد دیگر (افزوده به گروه فعلی سبک) چون پارامتر (الف) در زبان فارسی تثبیت نشده‌است.

پرسشی که وجود دارد آن است که چرا با وجود تثبیت پارامتر (ب) در زبان فارسی، در شرایطی که گروه قیدی حرکت می‌کند و به فعل سبک افزوده می‌شود، پس از حرکت فاعل به جایگاه اشتقاقی (مشخص گر گروه زمان)، فاعل از قید حالت وابسته دریافت نمی‌کند؛ زیرا در چنین شرایطی ۱- فاعل و گروه قیدی در حیطه بازنمون مشترک قرار دارند ۲- فاعل بالای گروه قیدی است ۳- پارامتر (ب) در زبان تثبیت شده‌است. به این ترتیب، انتظار می‌رود که گروه قیدی موجب بروز حالت نمای را بر روی فاعل شود، ولی این گونه نیست.

بیکر (*Baker, 2015, p. 221*) شواهدی آورده‌است که نشان می‌دهند گروه‌های قیدی در زبان‌ها تحت حالت‌دهی وابسته حالت‌نمایی می‌شوند اما عکس این مطلب صادق نیست و گروه‌های قیدی موجب بروز حالت‌دهی وابسته بر روی اسم دیگری نمی‌شوند. به بیانی، دیگر افزوده‌ها حالت وابسته دریافت می‌کنند ولی موجب برانگیختگی حالت وابسته نمی‌شوند. برای نمونه، بیکر مثال (۱۸) را از زبان چچوا آورده‌است (*Baker, 2015, p. 221*). در این مثال، بیکر چنین استدلال می‌کند که واژه «Juan» موجب بروز حالت مفعولی بر روی قید tomorrow نمی‌شود، زیرا بر آن تسلط سازه‌ای ندارد. ولی واژه tomorrow با وجود اینکه بر Juan تسلط

سازه ای دارد، موجب بروز حالت مفعولی بر روی آن نمی‌شود.

18. Paqarin Xwancha Lima-man ri-nqa.
tomorrow Juan Lima-to go-3S.FUT
'Tomorrow Juan will go to Lima.'

۶. تبیین ظهور را بر روی فاعل‌های ارتقائی از بند درونه

یکی دیگر از رخداد‌های غیر کانونی را در زبان فارسی ظهور اجباری آن بر روی فاعل‌های ارتقایی از بند درونه است. نمونه‌های (۱۹) و (۲۰) معادل‌هایی دارند که در آن‌ها فاعل بند درونه (علی و رضا) از جایگاه اصلی خود خارج می‌شوند و پیش یا پس از فاعل بند پایه می‌نشینند (۱۹) (ب) و (۲۰) (ب)). در هر دو جایگاه حضور را بر روی فاعل ارتقائی اجباری است:

۱۹. الف) من باعث شدم که علی خونه رو به مینا نفروشه (Dabirmoghaddam, 1990).
ب) (علی رو) من (علی رو) باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه (Dabirmoghaddam, 1990).

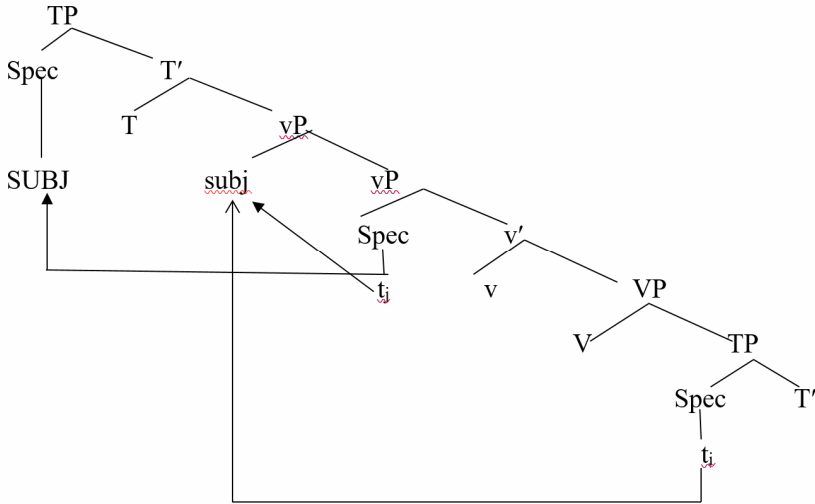
۲۰. الف) من دیدم که رضا رفت.

ب) (رضا رو) من (رضا رو) دیدم که رفت.

برای تبیین چنین رخدادی از را چنین استدلال می‌شود که فاعل بند درونه از جایگاه اشتقاقی خود در بند پایه یعنی مشخص‌گر گروه زمان (Spec-TP) برای کسب تعبیر معرفگی خارج می‌شود. نخستین و نزدیکترین جایگاه فرود سازه فاعل برای کسب تعبیر معرفگی، مشخص‌گر فوقانی گروه فعلی سبک در بند پایه است که همان لبه گروه فعلی سبک با به بیانی حیطه تعبیری است. در این جایگاه، حالت فاعلی فاعل پس از ارتقا به صورت خودکار به فاعل نمی‌رسد و در واقع، فاعل در جایگاه ارتقائی خود فاقد حالت است. به این ترتیب، امکان وقوع حالت‌دهی وابسته میسر است. بیکر (Baker, 2015, p. 213) معتقد است که رد گروه‌های اسمی و نیز رد واژه‌های پرسشی می‌توانند به عنوان رقیب حالت در نظام حالت‌دهی وابسته باشند و این مسئله از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. برای نمونه، در زبان ترکی استانبولی رد به‌جامانده از حرکت فاعل ارتقایافته موجب برانگیختن حالت مفعولی بر روی مفعول در بند درونه می‌شود. همچنین، در زبان ساحا رد فاعل موصولی شده موجب برانگیختگی حالت مفعولی بر روی مفعول در جمله‌واره موصولی می‌شود (Baker, 2015, p. 213) و نیز در زبان شییبو^۱ رد مفعول موصولی شده موجب برانگیختگی حالت کنائی بر روی فاعل در جمله‌واره موصولی می‌شود (Valenzuela, 2003, p. 447). بنابراین، در تحلیل حاضر چنین استدلال می‌شود که فاعل ارتقایافته به وسیله رد فاعل (بند

¹ Shipibo

پایه) در جایگاه پایه زایش در بند پایه، یعنی جایگاه مشخص گر گروه فعلی سبک حالت‌نمائی می‌شود (شکل ۸).



شکل ۸: بروز حالت وابسته توسط رد فاعل بند پایه بر روی فاعل ارتقایی

فاعل ارتقائی می‌تواند تحت فرآیند مبتداسازی به ابتدای جمله و پس از فاعل بند پایه قرار گیرد. ولی معادل این جمله که در آن فاعل بند درونه پیش از فاعل بند اصلی است نیز کاملاً دستوری است، همان گونه که مثال (۲۱) نشان می‌دهد:

۲۱. من علی رو باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه.

در واقع، در مثال (۲۱) حضور *را* اجباری است و جمله (۲۲) که در آن فاعل ارتقائی با *را* همراه نیست، کاملاً غیر دستوری است:

۲۲. *من علی باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه.

این واقعیت نشان می‌دهد که فاعل بند درونه باید در نخستین جایگاه اشتقاقی خود که همان جایگاه مشخص گر گروه فعلی سبک است حالت‌نمائی شده باشد، ولی می‌تواند تحت فرآیند مبتداسازی به ابتدای جمله و پس از فاعل بند پایه حرکت کند.

دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1990) با آوردن نمونه‌هایی (۲۳) (الف-ج) از زبان فارسی نشان می‌دهد هنگامی که فاعل بند پایه عنصر واژگانی نیست، *را* بر روی فاعل ارتقائی نمایان نمی‌شود، نمونه (۲۳) (ج). در چنین بافتی ظهور *را* بر روی فاعل ارتقائی موجب نادرستی شدن جمله می‌شود.

۲۳. الف) به نظر می‌رسد که اونا خونه رو به مینا فروختن (Dabirmoghaddam, 1990).

ب) اونا، به نظر می‌رسد که خونه رو به مینا فروختن (Dabirmoghaddam, 1990).
ج) *اونا رو، به نظر می‌رسد که خونه رو به مینا فروختن (Dabirmoghaddam, 1990).
این محدودیت در چارچوب نظام حالت‌دهی وابسته به سادگی تبیین می‌شود و در حقیقت، وجود چنین ساختی مویید وجود حالت‌دهی وابسته در نظام حالت‌دهی مفعولی در زبان فارسی است. در تبیین این محدودیت، چنین استدلال می‌شود که تفاوت بین دو جمله (۲۰ ج) و دیگر ساخت‌های ارتقائی آن است که در این نمونه، فاعل بند پایه یک عنصر غیر واژگانی است و بنابراین، هیچ گروه اسمی به عنوان رقیب برای فاعل ارتقائی پس از ارتقا آن به بند پایه وجود ندارد تا حالت‌دهی وابسته بر روی فاعل ارتقائی رخ بدهد. دبیرمقدم (Dabirmoghaddam, 1990) به این محدودیت اشاره دارد و نشان می‌دهد که ظهور *را* در چنین ساخت‌هایی فقط در صورتی میسر است که فاعل بند پایه یک عنصر واژگانی باشد. ایشان استدلالی برای این محدودیت مطرح نکرده‌اند اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود این محدودیت در چارچوب حالت‌دهی وابسته به سادگی تبیین می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله، تحلیلی نحوی از رخدادهای *را* در زبان فارسی ارائه شد. در این راستا، به برخی از رویکردهای نحوی پیشین در تبیین *را* و ناکارآمدی آن‌ها اشاره شد. سپس نظام حالت‌دهی وابسته به عنوان رویکردی مناسب برای تبیین انواع رخدادهای کانونی و غیر کانونی *را* معرفی شد. طبق تحلیل حاضر *را* یک حالت‌دهی غیر فاعلی است که تحت پارامتر (ب) از نظام حالت‌دهی وابسته به وسیله فاعل به گروه‌های اسمی خارج شده از جایگاه پایه زایش و افزوده به گروه فعلی سبک داده می‌شود. رخدادهای غیر کانونی *را* و نیز عدم وجود مطابقه مفعولی در زبان فارسی تبیین نحوی این عنصر *را* در چارچوب نظریه تطابق که در آن هسته نقشی (*F*) عهده‌دار حالت‌دهی است، با چالش روبه‌رو می‌سازد. ولی از آن‌جا که، در نظام حالت‌دهی وابسته هسته نقشی (*F*) نقش آفرین نیست، و تنها شرط حالت‌دهی مجاورت فاعل و مفعول در حیطه بازنمون مشترک است، تبیین نحوی *را* به سادگی امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین، می‌توان زبان فارسی را نیز به فهرست زبان‌هایی افزود که بیکر در نشان دادن استقلال نظام حالت‌دهی مفعولی از مطابقه بر شمرده‌است. تحلیل حاضر، بر رویکردهای پیشین برتری دارد، زیرا همان‌گونه که استدلال شد، این رویکردها قادر نبودند تبیینی واحد از تمامی رخدادهای *را* در زبان فارسی ارائه دهند.

فهرست منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹) «پیرامون «را» در زبان فارسی». زبان‌شناسی. سال ۷. شماره ۱. صص ۸۱-۹۲.
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). «مفعول‌نمائی افتراقی: نگاهی دیگر به ((را))». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. سال ۲. شماره ۲. صص ۱-۱۳.
شفائی، ایفا و محمد دبیرمقدم (۱۳۹۸). «تحلیل نحوی حالت دهی کنائی در منتخبی از زبان‌های ایرانی: رویکردی کمینه‌گرا». زبان‌پژوهی. دوره ۱۱. شماره ۳۱. صص ۷۷-۱۰۸.

References

- Aissen, J. (2003). Differential Object Marking: Iconicity vs. economy. *Natural Language & Linguistic Theory*, 21(3), 435-483
- Baker, M. (2012). On the relationship of object agreement and accusative case: evidence from Amharic, *Linguistic Inquiry*, 43, 255-274.
- Baker, M. (2015). *Case: Its principles and its parameters*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M. C. (2008). *The Syntax of Agreement and Concord*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M., & Vinokurova, N. (2010). Two Modalities of Case Assignment: Case in Sakha. *Natural Language and Linguistic Theory*, 28, 593-642
- Bobaljik, J. (2008). 'Where's Phi? Agreement as a Postsyntactic Operation', in Harbour, D., Adger, D., & Béjar, S. (eds), *Phi Theory* (pp. 295-328). Oxford: Oxford University Press.
- Bossong, G. (1985). *Empirische Universalienforschung. Differentielle Objektmarkierung in den neuiranischen Sprachen*. Tübingen: Narr.
- Brown, W. (1970). More on Definiteness Markers: interrogatives in Persian. *Linguistic Inquiry*, 1 (3), 359-363
- Browning, M. A., & Karimi, E. (1994). Scrambling to object position in Persian. In Norbert Corver and Henk van Riemsdijk (eds.) *Studies in scrambling* (pp. 61-100). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist Inquiries: The Framework. In H. Lasnik, R. A. Martin, D. Michaels, & J. Uriagereka, Step by Step: *Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by Phase. In M. Kenstowicz, Ken Hale: *A Life in Language* (pp. 1-54). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Coon, J., & Preminger, O. (2014). Split ergativity is not about ergativity. In Coon, J., Diane, M., & de Mena Travis, L. (ed.). *The Oxford Handbook of Ergativity* (pp. 438-457). New York: Oxford University Press.
- Dabirmoghaddam, M. (1990). Around *ra* in Persian language. *Journal of Linguistics*. 7 (1), 81-92 [In Persian].
- Dabir-Moghaddam, M. (1992). On the (in) dependence of syntax and pragmatics: Evidence from the post-position -*ra* in Persian. In D. Stein (ed.). *Cooperating with written texts* (pp. 549-574). Berlin: Mouton de Gruyter.
- De Hoop, H. (1992). *Case configuration and noun phrase interpretation*, Ph.D. dissertation, University of Groningen, Groningen, Netherlands.

- Diesing, M. (1992). *Indefinites*. Cambridge: The MIT Press.
- Ghameshi, J. (1997). Topics in Persian VPs. *Lingua* 102, 133-167
- Hajati, A. (1977). *Ke Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects*. (PhD dissertation). University of Illinois, Urbana, USA.
- Kalin, L., & Weisser, P. (2019). Asymmetric DOM in coordination: A problem for movement-based approaches. *Linguistic Inquiry*, 50(3), 662-676.
- Karimi, S. (2003). "On object positions, specificity, and scrambling in Persian," In S. Karimi (ed.). *Word Order and Scrambling* (pp. 91-124). Oxford/Berlin: Blackwell Publishers.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar. Unpublished doctoral dissertation, University of Washington, Washington, USA.
- Karimi, S. (1990). Obliqueness, specificity, and discourse functions. *Linguistic Analysis*, 20(3 & 4), 139-191.
- Lampton, A. (1984). *K.S. Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lazard, G. (1982). Le morpheme ra en Persan et relations actanciennes. *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*, 73(1), 177-208
- López, L. (2012). *Indefinite objects: Scrambling, choice functions, and differential marking*. Cambridge, MA: MIT press.
- Marantz, A. (1991). *Case and licensing*. Paper presented at 18th Eastern States Conference on Linguistics, University of Maryland, Maryland, USA.
- McFadden, T. (2004). *The Position of morphological case in the derivation*. (Ph.D. dissertation), University of Pennsylvania, Pennsylvania, USA.
- Ormazabal, J. & Juan, R. (2013). Differential Object Marking, case and agreement. *An International Journal of Hispanic Linguistics* 2(2), 221-239
- Peterson, D. (1974). *Noun Phrase Specificity*, (Ph.D. dissertation), University of Michigan, Michigan, USA.
- Rackowski, A. (2002). *The Structure of Tagalog: Specificity, Voice, and the Distribution of Arguments*. (Ph.D. dissertation), MIT, Cambridge, MA, United States.
- Radford, A. (2004). *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rasekhmahand, M. (2010). Differential object marking: another look at ra. *Journal of Linguistics and Dialect of Khorasan*, 2(2), 1-13 [In Persian].
- Richards, N. (2010). *Uttering trees*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Ross, J. (1967). *Constraints on variables in syntax*. (Ph.D. dissertation), MIT, Cambridge, MA, United States.
- Shafaei, I., & Dabiroghaddam, M. (2019). A Syntactic Analysis of Ergative Case Marking in Some Iranian Languages: A Minimalist View. *Zabanpazhuhi*, 11(31), 77-108 [In Persian].
- Valenzuela, P. (2003). *Transitivity in Shipibo-Konibo grammar*. (Ph.D. dissertation), University of Oregon, Eugene, USA.

